

بررسی و تحلیل تأثیر اقتصاد سیاسی متفاوت در ایجاد سطوح مختلف توسعه یافتگی (مطالعه موردی: آفریقای جنوبی و زیمبابوه)

هادی اعظمی^۱، محسن سلطانی^۲، شقایق برادران مطیع^۳، حامد جاوید تهرانی^۴

چکیده

اتخاذ هر یک از سیستم‌های مختلف اقتصاد سیاسی در کشورهای گوناگون، دستاوردهای اقتصادی و سطوح متفاوتی از توسعه یافتگی را در پی دارد. دو کشور همسایه آفریقای جنوبی و زیمبابوه واقع در جنوب قاره آفریقا، با وجود اشتراکات فراوان در عرصه‌های گوناگون انسانی و طبیعی، موقعیتی کاملاً متفاوت از نظر اقتصادی و سطح توسعه یافتگی دارند. بررسی اقتصاد سیاسی دو کشور نشان می‌دهد؛ زیمبابوه از سال ۱۹۸۰ میلادی و توسط رابرت موگابه؛ اقتصاد مارکسیستی را در پیش گرفته و از اوایل قرن ۲۰، سیستم اقتصادی لیبرالی در آفریقای جنوبی حاکمیت دارد. مقاله پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخگویی به این سوال است که عامل اصلی تفاوت در سطح توسعه یافتگی بین دو کشور همسایه آفریقایی کدام است؟ مبتنی بر این سوال، فرضیه مطرحه این است که تفاوت زیمبابوه و آفریقای جنوبی از نظر توسعه، به علت اتخاذ اقتصادهای سیاسی مختلف می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تداوم توسعه اقتصادی آفریقای جنوبی در پی ادامه اقتصاد لیبرالی قبل از دوران آپارتاید در بعد از ۱۹۹۴ با اجرای برنامه‌های هفت‌گانه اقتصادی لیبرالیستی از جمله؛ افزایش نقش نظارتی و کاهش نقش مداخله‌ای دولت، اجرای برنامه‌های توسعه تولید صنعتی، توسعه اقتصادهای محلی و ابتکار مشارکت از یکسو و تفاوت و بهبود چشمگیر در پارامترهای اقتصادی و انسانی زیمبابوه همچون تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، بیکاری، امید به زندگی و ... در اثر اجرای اقتصاد سیاسی بازار آزاد نسبت به دوران حاکمیت اقتصاد مارکسیستی (۱۹۸۰-۲۰۰۸) از سوی دیگر، فرضیه فوق را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، توسعه یافتگی، آفریقای جنوبی، زیمبابوه

^۱ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد sorena_698842@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی‌ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

^۴ کارشناسی‌ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

اقتصاد سیاسی، قوانین مربوط به تولید، توزیع ثروت در جامعه و چگونگی ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد و تأثیر آن بر مراحل مختلف رشد و توسعه را نشان می‌دهد. اتخاذ سیستم‌های اقتصاد سیاسی گوناگون به منظور رسیدن به توسعه، از نظر اقتصادی عملکرد متفاوتی را در کشورهای مختلف جهان بدنبال داشته است. اقتصاد سیاسی بعنوان ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد، بدون شک در روند توسعه کشورها جایگاه بالایی دارد و مطالعه و بررسی تطبیقی در مورد سطح توسعه‌یافتگی کشورها، تأثیر این انتخاب را به خوبی نمایان می‌سازد. در کشور «زیمبابوه» واقع در جنوب آفریقا، در طول زمان، اقتصادهای سیاسی متنوعی حکمفرما بوده است. این کشور تا قبل از سال ۱۹۸۰ با تأثیرپذیری از استعمار انگلیس، اقتصادی لیبرالیستی داشت و با رسیدن به سطوح بالای توسعه، به «سبد غذای قاره سیاه» شهرت داشت. با به قدرت رسیدن «رابرت موگابه»، وی اقتصاد سیاسی مارکسیستی را انتخاب کرده و سیاست‌های تصدی‌گرایانه دولتی را برای نزدیک به سه دهه حکمفرما ساخت که در این شرایط این کشور به یکی از عقب‌مانده‌ترین واحدهای سیاسی جهان از نظر توسعه تبدیل شده و یکی از بزرگترین نرخ‌های تورم تاریخ جهان را به خود اختصاص داد، از سال ۲۰۲۰ گرایش اقتصادی دولت به سمت اقتصاد بازار آزاد چرخید و بدنبال آن نشانگرهای توسعه در زیمبابوه بهبودی چشمگیری یافت. «آفریقای جنوبی» از سال ۱۹۹۴ و روی کار آمدن سیاه‌پوستان، اقتصاد سیاسی لیبرالیستی را که از زمان ورود اروپائیان (ابتدا مرکانتلیستی و از اوایل قرن نوزده سرمایه‌داری) بر این کشور رایج بود را ادامه داد و براساس معیارهای اقتصادی همچون بازار مالی توسعه یافته، ارتباطات، انرژی، حمل و نقل، بازار سهام و توان درآمدی بالا، از کشورهای پیشرو محسوب می‌شود. امروزه تفاوت فاحشی بین دو کشور یاد شده از نظر سطح توسعه‌یافتگی وجود دارد. بنابراین این سوال در مقاله کنونی مطرح می‌شود که آیا اتخاذ اقتصادهای سیاسی گوناگون منجر به این تفاوت سطح توسعه‌یافتگی در دو کشور همسایه شده است؟ فرضیه پژوهش نیز بر این اساس است که با وجود اشتراکات فراوان دو کشور از نظر موقعیت جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های انسانی - فرهنگی، دلیل اختلاف چشمگیر آنها از نظر سطح توسعه، اتخاذ اقتصادهای سیاسی متفاوت است. بطور کلی و باتوجه به موارد یاد شده، پژوهش کنونی به منظور پاسخگویی به این سوال و فرضیه مربوطه، ضمن در نظر گرفتن دو نوع اقتصاد سیاسی مارکسیستی و لیبرالیستی و با بیان اشتراکات جغرافیای انسانی و طبیعی زیمبابوه و آفریقای جنوبی، عملکرد سیستم سیاسی حاکم، بر اقتصاد دو کشور را بررسی و تحلیل کرده است.

روش تحقیق این پژوهش، باتوجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد و اطلاعات موردنیاز در قالب منابع کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر، کتب، مقالات و سایت‌های مربوط به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مرتبط با اطلاعات موردنیاز درباره کشورهای زیمبابوه و آفریقای جنوبی بدست آمده است.

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱- اقتصاد سیاسی

عبارت اقتصاد سیاسی، نام سنتی علم اقتصاد است که «آنتوان دو مونکرتین»^۱ نخستین بار در سال ۱۶۱۵ م از آن برای عنوان کتاب خود بهره جست. منکرترین صفت «politic» از ریشه یونانی «polis» به معنای شهر یا دولت-شهر را به واژه «economic» که در گذشته فقط به مدیریت امور منزل (خانه) محدود می‌شد، افزود تا دامنه فعالیت انسان‌ها را از سطح خرد به سطح وسیع‌تر جامعه گسترش دهد (بار، ۱۳۷۵: ۱۱). امروزه نیز دانش اقتصاد سیاسی برخلاف علم اقتصاد که همواره تلاش می‌کند رفتار انسان را بر مبنای عقلانیت محض و تحلیل هزینه-فایده او تحلیل کند، زمانی وارد عرصه تجزیه و تحلیل می‌شود که تصمیمات و کنش‌های فردی یا گروهی صرفاً در چارچوب انگیزه‌های اقتصادی (هزینه-فایده) به‌تنهایی قابل توجیه نیست؛ بلکه انگیزه‌ها و منافع سیاسی نیز منجر به شکل‌گیری و هدایت ترجیحات فردی/گروهی می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۹). پس اقتصاد سیاسی، ترکیب «انسان سیاسی» و «انسان اقتصادی» (دوورژه، ۱۳۸۹: ۲۹) و یا تلفیق علم سیاست به‌مثابه «هنر حکومت‌داری» و علم اقتصاد به‌مثابه «هنر مدیریت منابع کمیاب و بازار» است. بدین‌سان، تحقیق در هریک از این دو عرصه (دولت/سیاست - بازار/اقتصاد)، مستلزم مطالعه دیگری است. لذا جهت شناخت مسائل و تحولات داخلی و بین‌المللی کشورها، اساساً شناسایی و تمایز مرز مشخص بین عرصه^۹ سیاست و اقتصاد آنها امری دشوار است (مدنی، ۱۳۷۴: ۴۶).

تعامل دولت و بازار در یک طبقه‌بندی کلان به دو بخش ملی و بین‌المللی تقسیم می‌شود. اقتصاد سیاسی ملی به مجموعه سیاست‌ها و تحولات اقتصادی درون یک کشور می‌پردازد تا از این طریق، تأثیر تحولات و فضای سیاسی بر اقتصاد داخلی را ارزیابی کند (متقی، ۱۳۹۵: ۶۲). به‌عنوان مثال، تأثیر گروه‌های فشار سیاسی همچون احزاب بر تصمیمات اقتصادی و متقابلاً، اثر گروه‌های فشار اقتصادی همچون سندیکاهای کارگری بر تصمیمات سیاسی، یکی از موضوعات اقتصاد سیاسی در سطح ملی است (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۳۲). در این ارتباط می‌توان تأثیر تصمیمات سیاسی احزاب حاکم بر دو کشور زیمبابوه و آفریقای جنوبی بر اقتصاد آنها را مثال زد. اما اقتصاد سیاسی کلان عمدتاً به اقتصاد و سیستم سیاسی بین‌المللی می‌پردازد. این سطح توضیح می‌دهد که ساختار اقتصاد بین‌الملل چگونه از نظر سیاسی شکل می‌گیرد و چگونه ساختار سیاسی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پوراحمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۵). تجارت و بازار جهانی، رقابت کشورها، شکل‌گیری شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاری خارجی، تحریم‌ها و بدهی‌های خارجی، سازمان‌ها

^۱ Antoin de Montchrestien

و هنجارهای بین‌المللی، ارتباطات و غیره، از جمله موارد مدیریت‌کننده‌ی سیاست خارجی دولت‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل هستند (رضائی و ترابی، ۱۳۹۰: ۱۰-۸).

۱-۲- انواع مکاتب اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی به سه مکتب کلان رئالیستی (مرکانتلیسم)، لیبرالیستی و مارکسیستی تقسیم‌بندی می‌شود که در ذیل بدان پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۱- اقتصاد سیاسی رئالیسم (مرکانتلیسم)

اصطلاح اقتصاد سیاسی، برای نخستین بار در زمان مرکانتیلیست‌ها بکار برده شد. اینان عمدتاً بر سرمایه‌داری تجاری به جای تکیه بر فعالیت‌های مولد همچون کشاورزی و صنعت، و به جای بازار آزاد صرفاً بر دولتی قدرتمند و اقتصاد ملی تکیه می‌کردند. بدین جهت، مرکانتلیسم به «دولت‌گرایی اقتصادی» و «سوداگرایی» شهرت یافت (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴). بنابراین با تأکید بر به حداکثر رساندن قدرت و منافع صرفاً ملی و نه همگانی در دکتترین دولت‌محور مرکانتلیسم (قرون ۱۶ و ۱۷م)، موفقیت اقتصادی کشورها نوعی بازی با حاصل جمع صفر و یا سیاست برد-بخت بود (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۱۴).

۱-۲-۲- اقتصاد سیاسی لیبرالیسم^۱

تحولات عصر روشنگری در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، به ویژه ظهور و پیشرفت انقلاب صنعتی، شکست اقتصاد تجارت‌محور مرکانتلیسم، ظهور فلسفه «نظم طبیعی»^۲، افزایش تولیدات و نیاز به بازارهای فروش، زمینه‌ساز ظهور رویکرد لیبرالیستی از اقتصاد سیاسی شد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵). لیبرالیسم اقتصادی، برای رشد و پیشرفت همه کشورها بدون توجه به سطح توسعه‌شان، بر کاهش دخالت دولت در اقتصاد و توسعه نظام سرمایه‌داری در فراسوی مرزها آزاد تأکید دارد (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۱). این موضع حداقلی لیبرالیسم در مقابل دولت، در حقیقت ناشی از حالت خصمانه طبقه بورژوا نسبت به رشد دولت مطلقه که مانع ایجاد اقتصاد جهانی و آزاد بود، می‌شد (روریش، ۱۳۷۶: ۳۰).

اقتصاد سیاسی لیبرالیسم از لحاظ تعامل دولت و بازار طی عرصه‌های گوناگون تاریخی به ترتیب سه مکتب عمده لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم کینزی و نئولیبرالیسم را از سر گذرانده است. در لیبرالیسم کلاسیک که در اندیشه‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو ریشه دارد، فلسفه حمایت و کنترل دولتی به چالش کشیده شده است. از نظر اسمیت، ملل بزرگ هرگز از بخش خصوصی، به در یوزگی نمی‌افتند، ولی در سیستم اقتصادی تحت کنترل دولت، بزرگ‌ترین مسرف و متلف منابع مالی جامعه، اغلب به گدایی و فقر دچار

^۱ Economic Liberalism

می‌شوند (اسمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۹). اما به دنبال بحران بزرگ اقتصادی جهان (۱۹۲۹ م) کینز محدودیت‌های لیبرالیسم اقتصادی کلاسیک را بر ملا ساخت. حتی وی اقتصاد دولت‌محور مرکانتلیستی را یک ابهام و اشتباه فکری می‌دانست. از دیدگاه وی، در نظام سرمایه‌داری، وظیفه تنظیم سرمایه‌گذاری را نمی‌توان بدون ترس از اشتباه و ریسک به بخش خصوصی واگذار کرد (کینز، ۱۳۴۸: ۳۶۸). از این‌رو، کینز بیان می‌دارد که سیاست انعطاف‌پذیر دست نامرئی آدام اسمیت و اقتصاد آزاد غیرواقعی‌بینانه است (همان، ۳۱۰). با این وجود، اقتصاد کینزی دوام نیافت. بحران‌های دهه ۱۹۷۰ م و کم‌کاری نظام سرمایه‌داری رقابتی موجب اشاعه مفهوم «بیکاری کینزی» و «دولت پرستار» شد (باران، ۱۳۵۹: ۱۸۸). بحران‌هایی از قبیل شوک نفتی ۷۴-۱۹۷۳ م و رکود اقتصاد جهانی طی سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ م سبب شد تا بسیاری از اقتصاددانان به نقد اقتصاد دولت رفاه کینزی بپردازند. بنابراین، سیاست‌های جدید اقتصاد نئولیبرالیسم به سوی «دولت صفر» و آزادی کامل فعالیت‌های بخش خصوصی پیش رفت (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۱۵).

۱-۲-۳- اقتصاد سیاسی مارکسیسم

مارکس، مشهورترین نظریه‌پرداز اقتصاد سیاسی در قرن نوزدهم، با تقسیم‌بندی اقتصاد سیاسی کلاسیک به «اقتصاد سیاسی عامیانه و دون‌مرتب» و «اقتصاد سیاسی شرافت‌مندانه یا علمی»، نوع اخیر را مورد تجلیل قرار می‌دهد؛ چراکه وی اقتصاد سیاسی عامیانه و ایدئولوژیک را دستگاه توجیه‌گر نظام استثمارگر سرمایه‌داری^{۱۱} می‌دانست (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۳۷).

در اقتصاد سیاسی مارکسیسم برخلاف دولت‌محوری مرکانتلیسم و فردمحوری لیبرالیسم، بر طبقات توجه می‌شود (تقوی، ۱۳۷۹: ۱۷). طبق این دیدگاه، نظام سرمایه‌داری دستاوردهای اقتصادی جامعه به ویژه طبقه کارگر را صرفاً به انحصار طبقه سرمایه‌دار درمی‌آورد (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۱۴). حتی مارکسیست‌ها به خصلت نسبتاً طبقاتی کینزیسم (دخالت دولت در امور اقتصادی و عدم وجود آزادی کامل در تجارت) حمله‌ور شدند (روریش، ۱۳۷۶: ۱۱۸). بدین‌سان، مکتب مارکسیسم برخلاف مرکانتلیسم، اقتصاد را بر سیاست مقدم می‌داند و بازی با حاصل جمع صفر آنان را در سطح طبقات بکار می‌گیرد. در مقابل، منافع فردی نادیده انگاشته شده و به جای آن بر منافع جمعی تأکید می‌شود (رضائی و ترابی، ۱۳۹۰: ۱۷).

باتوجه به مکاتب سه‌گانه اصلی در اقتصاد سیاسی، رویکردهای اتخاذ شده توسط دولت‌ها بعنوان قدرت سیاسی در دو کشور همسایه آفریقای جنوبی و زیمبابوه در عرصه اقتصادی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در یک پژوهش تطبیقی، عملکرد هر یک مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۲- بررسی جغرافیای طبیعی-انسانی زیمبابوه و آفریقای جنوبی

به منظور تحلیل تاثیر اقتصاد سیاسی بعنوان یک متغیر بر توسعه این دو کشور، به بررسی سایر متغیرهای انسانی و طبیعی متاثر بر توسعه می‌پردازیم:

۱-۲- جغرافیای طبیعی-انسانی زیمبابوه

زیمبابوه دارای اراضی کشاورزی حاصلخیز و رودهای بزرگ می‌باشد. آب و هوای آن نیمه گرمسیری و معتدل است و میزان بارندگی ۸۰۰ میلیمتر در سال می‌باشد. رودهای بسیار پرآبی در زیمبابوه قرار دارد که مهمترین آنها عبارتند از: زامبزی، اومنولی، اومنیاتی، موپناتی، گوئلو، شاشائی (Africa south, 2000: 1183).

این کشور از نظر منابع طبیعی بخش اعظمی از ذخایر کرومیوم و آهن دنیا و همچنین حجم عظیمی از ذخایر ذغال سنگ، پلاتینیوم، پنبه نسوز، مس، نیکل و طلا دارد (اردستانی و تبریزیان، ۱۳۹۳: ۵۶۷).

بافت جمعیتی زیمبابوه، قبیله‌ای و عمدتاً متشکل از دو قبیله بزرگ «شونا» و «اندلبه» است. ۹۸/۵ درصد جمعیت، سیاه پوست و بقیه از نژاد سفید هستند که از مهاجران اروپایی بشمار می‌روند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۱۰-۸).

از نظر سیاسی از قرن ۱۹ تحت استعمار انگلستان بوده و از ۱۹۸۰ سیستم جمهوری، تحت ریاست رابرت موگابه بقدرت رسیده و عملاً بصورت دیکتاتوری اداره می‌شود. در کنار آن، سیستمی تک‌حزبی با حاکمیت حزب «زائو پی اف»، وجود دارد که تمرکزگرایی شدیدی در زیمبابوه بوجود آورده است (عرب احمدی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۶).

۲-۲- جغرافیای طبیعی-انسانی آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی در شمال منطقه معتدل جنوبی (مدار ۲۰ تا ۴۰ درجه جنوبی) قرار دارد و بطور کلی سراسر قلمرو این کشور در محدوده کمربند پرفشار جنب حاره واقع شده و عدم تشکیل ابرهای باران‌زا از خصوصیات چنین سرزمین‌هایی است. مناطق پر باران فقط درصد بسیار پایینی از قلمرو این کشور را شامل می‌شود و متوسط بارش سالیانه ۴۶۰ میلیمتر است (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۸). برخی رودهای این سرزمین عبارتند از: ۱- «اورانز» که طولانی‌ترین و پرآب‌ترین رود است، رود «فال» و «لیمپوپو» (year book of south

Africa.1990: 19). از نظر وجود منابع معدنی جدول شماره ۱ بیانگر وضعیت آفریقای جنوبی می‌باشد.

جدول ۱) رتبه جهانی آفریقای جنوبی در برخی منابع معدنی

رتبه جهانی	ماده معدنی
۱	طلا
۸	زغال سنگ
۱	پلاتینیوم
۱۶	مس
۷	آهن
۵	اورانیوم

(حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۱۵-۳۱۱)

در ارتباط با بافت جمعیتی، «مردم رنگین کمان خدا»، توصیفی است برای تنوع قومی-نژادی-دینی در این سرزمین. مهمترین گروه‌های قومی-نژادی عبارتند از: «زولوها» یا اکثریت سیاه‌پوست، «آفریکانرها» (سفیدپوستان هلندی تبار) و انگلیسی تبارها (striftung, 2010: 12).

از نظر سیاسی از ۱۶۵۲ زیر سلطه استعمار هلند و انگلیس درآمد و از ۱۹۹۴ تحت عنوان جمهوری پارلمانی ۱۳ بصورت فدرالی اداره می‌شود. تمرکززدایی شدیدی چه در بعد فضایی و چه در رأس هرم قدرت وجود دارد و در کنار حزب حاکم «کنگره ملی»، احزاب متعددی مانند اتحاد دموکراتیک، آزادی و جنبش دموکراتیک، فعالیت دارند (سنایی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

۳- بررسی وضعیت آفریقای جنوبی و نقش اقتصاد سیاسی در روند توسعه این کشور

آفریقای جنوبی در حال حاضر توسعه‌یافته‌ترین در قاره سیاه و یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان از نظر توسعه می‌باشد. این توسعه در ابعاد مختلف و در شاخص‌های توسعه انسانی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... می‌باشد. آفریقای جنوبی به تنهایی، در مجموع با داشتن ۴۵ درصد تولیدات معدنی، ۴۰ درصد تولیدات صنعتی، ۵۰ درصد انرژی و ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی قاره سیاه، بزرگترین و پیشرفته‌ترین اقتصاد این قاره بشمار می‌رود. براساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، این کشور در سال ۲۰۲۰ با ۳۵۸ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، رتبه ۳۷ را در بین تمامی کشورهای جهان دارا می‌باشد (International monetary fund, 2020). نرخ تورم سالیانه آفریقای جنوبی طبق آخرین آمار منتشر شده توسط بانک جهانی برابر با

۶/۳ درصد در سال ۲۰۲۰ و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده بالغ بر ۵۱/۱ میلیارد دلار می‌باشد (www.worldbank.com).

این کشور براساس معیارهای اقتصادی همچون بازار مالی توسعه یافته، ارتباطات، انرژی، حمل و نقل، بازار سهام و توان درآمدی بالا، هجدهمین اقتصاد برتر جهانی بشمار می‌رود (ابراهیمی فر و اخوان، ۱۳۹۱: ۱۵). برپایه گزارش‌های بانک جهانی، کشور آفریقای جنوبی در میان ۱۷۸ کشور جهان از دیدگاه آسانی تجارت جایگاه ۴۰ کشور برتر قرار دارد (www.worldbank.com). در جدول ذیل به مقایسه سطح توسعه آفریقای جنوبی و رتبه جهانی این کشور در شاخص‌های مختلف اقتصادی-انسانی باتوجه به آمار ارائه شده توسط بانک جهانی، می‌پردازیم:

جدول ۲) وضعیت و شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی آفریقای جنوبی در شاخص‌های توسعه

رتبه جهانی	ارزش رتبه ای از ۱ تا ۷	شاخص
۳	۶/۱	رعایت استاندارد های تولیدی
۱۴	۵/۹	کیفیت حمل و نقل هوایی
۳۸	۵	جایگاه بازار
۲۴	۵/۴	مدیریت حرفه ای
۴۶	۳/۸	ظرفیت جذب استعداد های خارجی
۱	۵/۶	تامین مالی از طریق بازار سهام محلی
۳۲	۳/۵	سهولت دسترسی به وام
۴۱	۵/۳	دسترسی به آخرین فناوریها
۲۸	۵/۴	جذب تکنولوژی
۳۶	۵/۳	اندازه بازار خارجی
۲۴	۵/۱	بازاریابی
۳۲	۴/۶	ظرفیت نوآوری
۳۳	۴/۷	کیفیت موسسات تحقیقاتی
۱۴	۶/۸	قدرت حفاظت از سرمایه گذاری

۱۴

Source: www.worldbank.com

شکل‌گیری آفریقای جنوبی از تعامل نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از زمان ورود اروپائیان به این سرزمین و تأسیس مستعمره کیپ، در سال ۱۶۵۲ آغاز گردیده و فرایند تشکیل حکومت ملی با عبور از سه مرحله (۱) سرمایه داری مَرکانتیلیستی از زمان تأسیس مستعمره کیپ؛ (۲) سرمایه‌داری صنعتی از زمان انقلاب

معدنی در نیمه دوم قرن ۱۹ و کسب استقلال و حاکمیت رژیم آپارتاید؛ و ۳) نظام دموکراتیک، کامل شده است (سنایی، ۱۳۹۲: ۹).

از زمان ورود هلندی‌ها در ۱۶۵۲ و بعد از ورود انگلیسی‌ها (۱۷۷۰)، این دو گروه پیوسته بر سر کسب قدرت سیاسی و تملک معادن طلا و الماس، با هم در رقابت بودند. نکته بسیار مهم اینکه در طی حکومت سفیدپوستان، اقتصاد آفریقای جنوبی توسط نهاد های سیاسی-اقتصادی اروپایی شکل گرفته است (همایون فر، ۱۳۸۱: ۱۰-۱۵). بعد از ۱۹۹۴، حزب حاکم کنگره ملی قدرت بلامنازع در اتخاذ استراتژی و خط‌مشی‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی کشور برخوردار بوده و تصمیم‌های این حزب همواره مدنظر دولتمردان آفریقای جنوبی است و دولت در سیاستگذاری اقتصادی و گزینش شرکای اقتصادی خارجی، در کنار منافع ملی، اولویت را برای کشورهای در نظر می‌گیرد که رابطه نزدیکتری با حزب داشته و عواید و منافع آن نصیب حزب گردد (معصومی کرکانی، ۱۳۹۱: ۳).

۴- تأثیرگذاری اقتصاد سیاسی بر توسعه آفریقای جنوبی (قبل از ۱۹۹۴)

مهمترین دلیل توسعه این کشور حاکمیت اقتصاد سرمایه‌داری و عبارتی اقتصاد بازار آزاد است. ریشه سرمایه‌داری نیز به ورود هلندی‌ها و انگلیسی‌ها (ابتدا با عنوان اقتصاد مرکانتیلیستی، و سپس سرمایه‌داری ۱۵ صنعتی) به جنوب آفریقا برمی‌گردد و دولت نقشی صرفاً هدایتگرانه در اقتصاد دارد بنابراین توسعه در آفریقای جنوبی منحصر به بعد از ۱۹۹۴ نیست و سابقه به اندازه یک قرن دارد.

۴-۱- دوره سرمایه‌داری مرکانتیلیستی (۱۶۵۲ تا ۱۸۳۸)

از سال ۱۶۵۲ و ورود نخستین هلندی‌ها به آفریقای جنوبی، اقتصاد مرکانتیلیستی حاکمیت پیدا کرد. بدلیل غلبه بازرگانی در فراهم کردن سود، ثروت و انباشت سرمایه در آفریقای جنوبی (که از سوی کمپانی هند شرقی هلند انجام می‌گرفت)، به دوران مرکانتلیسم در این کشور معروف می‌باشد. تجارت انجام شده عمدتاً شامل محصولات کشاورزی، ابریشم، ادویه و انتقال برده به آمریکا و اروپا می‌شد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۶۹). هلندی‌ها با استفاده از شبکه‌های سرمایه‌داری مرکانتلیستی، اقدام به واردات برده از آسیا و آفریقا کرده و به فروش چندبرابری آن اقدام می‌کردند و بدین ترتیب انباشت سرمایه در مقیاس کلان در آفریقای جنوبی امکان‌پذیر شد (Shell, 1994: 415). علاوه بر شکل‌گیری نخستین پایه‌های توسعه آفریقای جنوبی، دوران حاکمیت اقتصاد سیاسی مرکانتلیستی؛ دوران تکوین فرهنگ آفریقای جنوبی بود (Ibid).

۴-۲- اقتصاد سیاسی لیبرالیستی (۱۸۳۸ تا ۱۹۹۴)

ورود انگلیسی‌ها به آفریقای جنوبی و کشف الماس در اواخر قرن نوزدهم (۱۸۸۶) بعنوان نقطه آغاز صنعتی شدن و حاکمیت اقتصاد سیاسی لیبرالی در این کشور بشمار می‌رود. در این راستا بخش دولتی و شرکت‌های خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت اهتمام ورزیدند اما با گذشت زمان، دولت خود را از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم کنار کشید و آن را به بخش خصوصی واگذار کرد. در نتیجه این امر و حاکمیت اقتصاد بازار آزاد بر آفریقای جنوبی از اوایل قرن ۱۹ و واگذاری آن به بخش خصوصی، اقتصاد این کشور روند حرکت سریعی را بسوی توسعه آغاز کرد. و بیشتر صادرات این کشور نیز روانه دنیای سرمایه‌داری می‌شد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵: ۵۷). پایین نگه داشتن سطح دستمزدهای کارگران (البته در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی غربی)، باعث افزایش سود تعلق گرفته به سرمایه‌های محلی و خارجی شده و این امر بصورت یک چرخه موجب افزایش تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی شده و به توسعه و صنعتی شدن بیشتر آفریقای جنوبی قبل آپارتاید منجر شده بود و نواحی صنعتی و توسعه‌یافته در کیپ‌تاون، ژوهانسبورگ، دربن، پورت الیزابت، کیمبرلی، بلوم فونتین و پیترماریتزبورگ تشکیل شد (Rogerson, 1989: 3). البته نباید فراموش کرد گسترش اقتصاد سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی، نهادینه شدن عدم موازنه اجتماعی و نابرابری‌های چشمگیر در زمینه‌های نژادی و فضایی را نیز به همراه داشته است.

حاکمیت اقتصاد سرمایه‌داری و قدرت گرفتن بخش خصوصی این کشور در جنگ دوم جهانی به خوبی توانایی خود را نشان داد. این توسعه منجر به رشد شاخص‌های توسعه انسانی نیز گردید. در طی جنگ یاد شده، بخش خصوصی آفریقای جنوبی به همراه آمریکا و کانادا، بعنوان یکی از سه کشور اصلی تولید کنندگان کالا و خدمات کشورهای درگیر جنگ قلمداد می‌شد. شرکت‌های تولیدی خصوصی در این کشور در فاصله ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ۸ درصد و میزان تولیدات آنها نیز ۱۱۵ درصد افزایش یافت. این رویداد موجب شکل‌گیری یک پیشرفت انفجارآمیز در دهه ۱۹۴۰ در زمینه توسعه اقتصادی شد. این روند در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت و آفریقای جنوبی به یک کشور کاملاً صنعتی و توسعه‌یافته تبدیل شد. رشد اقتصادی سالیانه ۶ درصد با تورم بسیار پایین ۲ درصد در طول سه دهه یاد شده، آفریقای جنوبی را به یکی از کمیاب‌ترین کشورهای جهان تبدیل کرد. در بخش کشاورزی نیز استفاده از فناوری پیشرفته و در قطعات بسیار بزرگ رایج گردید و در نتیجه با شکل‌گیری کشاورزی صادرات محور، درآمد خارجی و به تبع آن توسعه بیشتری را برای آفریقای جنوبی به ارمغان آورد. حتی در بعد نظامی نیز دولت آفریقای جنوبی دخالت چندانی ندارد و شرکت تسلیحات آفریقای جنوبی (آرمسکور)، بعنوان یک بنگاه خصوصی با تولید و صادرات تسلیحات بسیار پیشرفته، میلیاردها دلار به اقتصاد این کشور تزریق مالی می‌کند (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

نکته حائز اهمیت اینست که کاهش آثار دهشتناک تحریم‌های اقتصادی جهانی علیه آفریقای جنوبی بر روند توسعه این کشور در دوران حکومت آپارتاید، مرهون اقتصاد سیاسی لیبرالی آن است. مراودات تجاری با جهان سرمایه‌داری و حضور گسترده شرکت‌های غربی در اقتصاد آفریقای جنوبی، این کشور را به مکمل اقتصاد جهان سرمایه‌داری بویژه غرب تبدیل کرده بود و بیشتر دول سرمایه‌داری از اعمال آشکار تحریم‌های سازمان ملل متحد خودداری می‌کردند. در نتیجه از آثار اقتصادی زینبار انزوای آفریقای جنوبی در توسعه این کشور جلوگیری کرده است. این نکته را می‌توان در قالب سطح تحلیل اقتصاد سیاسی بین‌المللی مطالعه کرد. تأثیر حضور شرکت‌های فراملی و سرمایه‌گذاری خارجی در حفظ آفریقای جنوبی از تحریم‌های سازمان ملل، در سطح تحلیل کلان اقتصاد سیاسی بین‌الملل قابل مطالعه هست.

۴-۳- اقتصاد سیاسی آفریقای جنوبی بعد از عصر آپارتاید (۱۹۹۴ به بعد)

بعد از روی کار آمدن دولت‌های سیاه‌پوست در ۱۹۹۴، دولت ماندلا در ابتدا به اقتصاد سیاسی مارکسیستی روی آورد و مبادرت به ملی کردن صنایع و توزیع دوباره ثروت در برنامه بازسازی و توسعه نمود که تبعات منفی بر اقتصاد داشته و به کاهش شدید تولیدات صنعتی انجامید. اما زیر فشار کشورهای خارجی و مناظرات داخلی، مجدداً به اتخاذ خط‌مشی اقتصادی لیبرالی اقدام نمود و سرعت حرکت آفریقای جنوبی به مشارکت فعال در بازار جهانی بیشتر گردید (Nattrass & Ardington, 1996).

حکومت آفریقای جنوبی، بعد از ۱۹۹۴ با ادامه خط سیری اقتصاد لیبرالی قبل آپارتاید، برنامه‌های متعدد اقتصادی برای توسعه و راهبری اقتصاد با محوریت بخش خصوصی و با نقش نظارتی-مشورتی دولت، پیگیری کرد:

- ۱) نقش نظارتی گسترده و نقش مداخله‌ای پایین دولت در برابر حضور فعال نیروهای بازار و بخش خصوصی.
- ۲) اجرای «برنامه توسعه تولید صنعتی و طرح معافیت مالیاتی»

این برنامه از ۱۹۹۷ به منظور بهبود سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های بزرگ آغاز شد و بسته به توان شرکت‌ها در استفاده از نوع خاصی از فناوری، از یک سری امتیازات و معافیت‌ها برخوردار می‌شدند. بعنوان نمونه شرکت‌هایی که از فناوری‌های نوین استفاده می‌کردند از دو سال معافیت مالیاتی برخوردار می‌شدند و اگر در هریک از مناطق ۵۷ گانه اختصاص یافته از سوی دولت فعالیت می‌کردند، دو سال دیگر و اگر کالای صادرات‌محور تولید می‌کردند ۶ سال معاف از مالیات می‌شدند. این برنامه موجب تشویق گسترده شرکت‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری بیشتر در آفریقای جنوبی گردید (Fox, 1997: 135).

۳) اجرای «برنامه کارخانه‌های صنعتی کوچک و متوسط»

این برنامه نیز با هدف ارائه تسهیلات به شرکت‌های با سرمایه پایین اجرا شد و برای بهبود و تقویت فعالیت این شرکت‌ها مشوق مالی و معافیت مالیاتی سه ساله ارائه گردید و در رونق تولیدات صنعتی توسط شرکت‌های کوچک موثر بود (Ibid, 135). ممکن است استنباط شود حمایت‌های دولتی از شرکت‌های خصوصی در تضاد با اصل اقتصاد بازار آزاد قرار دارد اما در حال حاضر نیز در جهان سرمایه‌داری لیبرالی، اینگونه حمایت‌های دولتی پرشمارند.

۴) اجرای «برنامه توسعه فضایی»

این برنامه از جاه‌طلبانه‌ترین برنامه‌های توسعه‌ای آفریقای جنوبی بوده و به دنبال ارتقاء یک سری کریدورهای توسعه در این کشور و در برخی موارد در کشورهای همسایه مانند بوتسوانا با هدف گسترش سیستم سرمایه‌داری بود. توسعه همکاری‌های منطقه‌ای با اعضای سادک و پشتیبانی از شرکت‌های اقتصادی کوچک، ارمان اجرای این برنامه در آفریقای جنوبی بود.

۵) اجرای برنامه «مناطق توسعه صنعتی»

این مناطق بعنوان نواحی صنعتی مبتنی بر آخرین پیشرفت‌های فناوری، با بهره‌مندی از امکانات زیربنایی و خدماتی پیشرفته و برای رقابت بین‌المللی ایجاد شدند. هشت منطقه توسعه صنعتی ایجاد شد که مهم‌ترین آنها منطقه «کواخا» در نزدیکی پورت الیزابت قرار دارد. ایجاد این مناطق صنعتی نیز نقش مهمی در روند توسعه این کشور داشته است و مدیریت این مناطق هم در سیطره بخش خصوصی قرار دارد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

۶) برنامه «توسعه اقتصادهای محلی»

در آفریقای جنوبی، اصل محور توسعه بودن دولت محلی به صراحت وجود دارد. بعنوان مثال در کیپ تاون، پروتوریا، درین و ژوهانسبورگ، این مقامات محلی کلانشهرها هستند که واحدهای توسعه اقتصادی را تاسیس کرده‌اند. بعنوان مثال شهر «استاتراهیم» کلا یک شرکت خصوصی مستقل فعال در عرصه توسعه با همکاری مقامات محلی است.

۷) برنامه «ابتکار مشارکت و تسریع در رشد» (همان، ۲۸۶).

علاوه بر دلایل فوق، سرمایه‌گذاری و مالکیت در آفریقای جنوبی، آزاد به شمار می‌رود. اماکن مسکونی و تجاری در این کشور در دسترس همگان بوده و خارجی‌ها هم می‌توانند آنها را خریداری کنند. فرآیند آغاز یک کسب و کار در آفریقای جنوبی چندان سخت و دشوار نیست و مقامات این کشور سازوکارهایی را برقرار کرده‌اند تا در کمتر از یک ماه بتوان فعالیت یک شرکت را در آفریقای جنوبی آغاز کرد (www.doingbusiness.org). بطور کلی اتخاذ خط‌مشی اقتصادی لیبرالی در قبل و بعد از ۱۹۹۴، اجرای

برنامه‌های فوق توسط دولت بعنوان راهبر اقتصاد و البته با محوریت قرار دادن بخش خصوصی، روابط گسترده با کشورهای سرمایه‌داری نقش بسیار مهمی در توسعه و پیشرفت آفریقای جنوبی داشته است و در بازه‌های زمانی مانند تحریم‌های سازمان ملل متحد، اقتصاد لیبرالی این کشور نقش سپر بازدارنده در برابر تبعات منفی تحریم بر اقتصاد و توسعه آن ایفا کرده است.

۵- بررسی وضعیت توسعه زیمبابوه و نقش اقتصاد سیاسی در روند آن

اقتصاد سقوط کرده، بهترین واژه برای توصیف سطح توسعه و وضعیت اقتصادی زیمبابوه، کشوری در جنوب قاره سیاه و در همسایگی آفریقای جنوبی می‌باشد نگاهی به شاخص‌های توسعه در این کشور، بخوبی بیانگر توصیف یاد شده خواهد بود:

اقتصاد زیمبابوه از ۲۰۰۰م به بعد با یکی از وحشتناک‌ترین نرخ‌های تورم بالا در تاریخ اقتصاد جهان مواجه است. سیاست چاپ بدون پشتوانه اسکناس توسط دولت برای غلبه بر مشکلات اقتصادی، نرخ تورم باور نکردنی ۲۳۱ میلیون درصد را در سال ۲۰۰۸ میلادی برای این کشور به ارمغان آورد. بگونه‌ای که فقط کشور مجارستان در جنگ دوم جهانی، چنین تورمی را تجربه کرد (Hanke, 2009). این نرخ تا اکتبر ۲۰۲۰، رقم ۶۰۰ درصد بوده که پس از ونزوئلا، بالاترین تورم جهانی محسوب می‌شود (International Monetary Fund, 2020).

نرخ امید به زندگی بعنوان یک پارامتر مادر که نشان دهنده وضعیت سایر شاخص‌های توسعه می‌باشد، طبق آمار سازمان بهداشت جهانی و در زیمبابوه؛ در سال ۲۰۱۷ رقم بسیار پایین ۵۴ سال می‌باشد که طبق برآوردهای آینده‌پژوهی این نهاد جهانی، هیچ امیدی به بهبود این شاخص در این کشور آفریقایی دیده نمی‌شود بگونه‌ای که نرخ این شاخص در سال ۲۰۹۹ نیز همان ۵۴ سال خواهد بود (www.who.int). یکی دیگر از نشانه‌های سقوط اقتصاد این کشور، نرخ بسیار بالا و باور نکردنی بیکاری است. بطوریکه در بالاترین نرخ، به ۹۴ درصد در سال ۲۰۰۹ رسید (Mail & Guardian, 2009). نرخ رشد اقتصادی آن از سال ۱۹۹۰ به بعد همواره منفی بوده است. از نظر شاخص فساد، رتبه ۱۵۴ را بین ۱۷۹ کشور بررسی شده دارد و بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق قرار دارند (Draper & Freytag, 2009). این کشور طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، از نظر تولید ناخالص داخلی، در سال ۲۰۲۰ با ۱۹/۳ میلیارد دلار، در رتبه ۱۱۶ جهانی قرار داشته است (International Monetary Fund, 2020). جدول زیر مقایسه جایگاه جهانی زیمبابوه در برخی شاخص‌های توسعه می‌باشد:

جدول ۳) رقابت‌پذیری زیمبابوه در برخی شاخص‌های توسعه

شاخص	وضعیت	رتبه در بین کشورهای جهان
درآمد سرانه	۴۶۰ دلار آمریکا	۱۶۱
شاخص توسعه انسانی	۰/۱۴۰	۱۶۹
دسترسی به آموزش و بهداشت	۸۹۲/۳	۱۱۰
مشارکت عمومی زنان	۰/۴۹۷	۱۱۸
قدرت خرید	۵/۴۵۷	۱۵۲
درآمد پایدار	بدهکارترین کشور جهان به نسبت درآمد	۹۴

(<http://www.undp.org>)

۶- تأثیرگذاری اقتصاد سیاسی بر توسعه زیمبابوه (قبل و بعد از ۱۹۸۰)

۶-۱- اقتصاد سیاسی لیبرالیستی قبل از استقلال (۱۹۸۰)

زیمبابوه قبل از استقلال تحت عنوان «رودزیا» نامیده می‌شود و توسط استعمار انگلیس اداره می‌شد. ۱۸۱۶ نقطه آغاز ورود انگلیس به زیمبابوه است. با ورود سفیدپوستان، امتیاز انحصاری حقوق معادن و فلزات و اراضی زراعی بسیار مرغوب رودزیا بدست انگلیسی‌ها افتاد و از این تاریخ به بعد زیمبابوه تحت تسلط سیاسی سفیدپوستان قرار گرفت. مشخصاً از ۱۸۸۹ این مهاجرت‌ها گسترش یافت. در طول ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بدلیل شرایط وخیم اقتصادی اروپا و همچنین وضع اقتصادی مناسب سفیدپوستان ساکن رودزیا، دو مشوق اصلی مهاجرت‌های سفیدپوستان به زیمبابوه بود (براگینسکی، ۱۳۵۲: ۷۸).

سرانجام در سال ۱۹۸۰ و با برگزاری انتخابات و با به قدرت رسیدن رابرت موگابه، زیمبابوه رسماً وارد جرگه کشورهای مستقل جهان شد. نکته بسیار مهم در استقلال زیمبابوه، حمایت شدید چین و شوروی کمونیست بود (عرب احمدی، ۱۳۷۲: ۶۳).

قبل از ۱۹۸۰ لیبرالیسم در اقتصاد این کشور رواج داشت. با رواج اقتصاد سیاسی لیبرالی در دوران حاکمیت سفیدپوستان، دولت نقش بسیار کمی در اقتصاد عمدتاً کشاورزی داشت و بخش خصوصی قدرتمند، ۷۰ درصد اراضی کشاورزی را در دست داشت و تولیدات نیز به کشورهای سرمایه‌داری غربی صادر و نقش مهمی در توسعه زیمبابوه ایفا می‌کرد، زیمبابوه بزرگترین تولیدکننده گندم آفریقای استوایی بود (روزنامه لوموند، ۲۰۱۶). این کشور معروف به سبد نان آفریقا بود بخش بزرگی از نیازهای قاره سیاه آفریقا را تامین می‌کرد

(مشهدی رجبی، ۱۳۹۲: ۴). بخش خصوصی در ۵۵۰۰ مزرعه بزرگ مقیاس، ۷۵ درصد تولیدات زراعی کشور را برعهده داشت (عرب احمدی، ۱۳۸۲: ۲۹۸).

در بخش صنعتی و در اقتصاد سرمایه‌داری قبل ۱۹۸۰، بخش معدن در اقتصاد زیمبابوه ایفاگر نقش بزرگی بود (این کشور بخش اعظمی از ذخایر کرومیوم و آهن دنیا و همچنین حجم عظیمی از ذخایر ذغال سنگ، پلاتینیوم، پنبه نسوز، مس، نیکل و طلا دارد). سرمایه‌گذاری خارجی و بخش غیردولتی در بخش معدن، منجر به تقویت اقتصاد زیمبابوه شده بود (صادق الحسینی و آفاکثیری، ۱۳۸۸: ۲).

بطور کلی زیمبابوه طبق اعلام «بنیاد هریتیج»، در دوران حاکمیت سفیدپوستان و در چارچوب اقتصاد سیاسی لیبرالیستی، دارای یک اقتصاد توسعه‌یافته و پیشرو در آفریقا بود (همان). به منظور مقایسه بین عملکرد اقتصاد لیبرالیستی و مارکسیستی قبل و بعد ۱۹۸۰، نگاهی به برخی شاخص‌های اقتصادی دو دوره زمانی یاد شده (۱۹۸۰ و ۲۰۰۸ بعنوان نقطه اوج وخامت اقتصادی) می‌اندازیم:

جدول ۴) مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی توسعه زیمبابوه در سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۸

شاخص اقتصادی	درآمد ناخالص داخلی	تورم	رشد اقتصادی	زیرساخت‌های اقتصادی
سال ۱۹۸۰	۸/۵ میلیارد دلار	۷ درصد	۱۴ درصد	توسعه یافته
۲۰۰۸	۲ میلیارد دلار	۲۳۱ میلیون درصد	منفی ۳/۶ درصد	فروپاشیده

۲۱

(Kadzere, 2008)

در پارامترهای انسانی نیز، بعنوان نمونه نرخ امید به زندگی در ۱۹۸۰، ۶۱ سال بود که این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۵۱ سال کاهش پیدا کرده است (www.who.int).

۶-۲- اقتصاد سیاسی مارکسیستی در زیمبابوه (از ۱۹۸۰)

رابطه موهابا بعد از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۸۰ سیستم اقتصادی مارکسیستی را برای ادامه توسعه زیمبابوه انتخاب کرد. کلیات برنامه‌های اقتصادی موهابا از زمان روی کار آمدنش طی دهه ۱۹۸۰ میلادی مبتنی بر محوریت دیدگاه‌های سوسیالیستی بود. ازدواج عاملی برای گرایش موهابا به دیدگاه‌های سوسیالیستی بود. وقتی وی در سال ۱۹۵۶ به غنا رفت با یک معلم غنایی که دارای افکار مارکسیستی بود ازدواج کرد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۶). البته حمایت‌های دو کشور چین و شوروی سوسیالیست از استقلال زیمبابوه و روابط نزدیک موهابا با این دو کشور در افزایش گرایش وی به مارکسیسم-سوسیالیسم تاثیر زیادی داشته است.

۳-۶- سیاست‌های اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی

سیاست اتخاذ شده اقتصادی موگابه بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم بود بعبارتی انتخاب اقتصاد سیاسی سوسیالیستی. اولین سیاست دولت موگابه کنترل کل اقتصاد و مدیریت تمامی بخش‌های اقتصادی توسط دولت بود. از آن زمان آژانس‌های بازاریابی محصولات کشاورزی تحت کنترل دولت درآمد و مالکیت تمامی تجهیزات صنعتی و تولیدی به دولت اختصاص داشت. دولت موگابه در جهت توسعه قدرت دولت در اقتصاد، اقدام به خریداری شرکت‌های خصوصی دیگر کرد و این روند را تا آنجا ادامه داد که یک انحصار تماما دولتی در اقتصاد ایجاد شد. در این شرایط تمامی سیاست‌های اقتصادی و پولی و مالی که توسط دولت وضع می‌شد تنها با هدف افزایش درآمد و سودآوری دولتی بود بدون اینکه به بخش‌های دیگر موجود در اقتصاد آن روز زیمبابوه توجهی شود. از دیگر قوانینی که بعد از آغاز کار موگابه وضع و اجرا شد می‌توان به قانون حداقل دستمزد اشاره کرد. سپس دولت برای تامین فرصت‌های شغلی ایمن، حق اخراج کارگران توسط کارفرما را منتهی کرد، یعنی هر فردی که در یک بنگاه بکار گرفته می‌شود نباید در طول دوره کاری‌اش قبل از بازنشستگی اخراج شود. حتی اگر بازدهی پایین یا کارایی اندک داشته باشد. این سیاست نقشی منفی در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و خارجی داشت.

سیاست‌های تدوین و اجرا شده برای مشاغل و بازرگانان سبب شد تا فضا برای تاریک‌تر شدن اوضاع اقتصادی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی فراهم شود. حمایت بیش از حد از اقتصاد داخلی و محدود کردن فضا برای وارد شدن شرکت‌های تولیدی و صنعتی خارجی که محیطی مناسب برای رقابت ایجاد می‌کند سبب شد شرکت‌های صنعتی و تولیدی فعال در زیمبابوه در نبود رقیب، با کیفیت غیرقابل رقابت در بازارهای خارجی و صرفا برای مصرف داخلی به فعالیت خود در اقتصاد ادامه دهند. از طرف دیگر افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی موجب شد تا انگیزه و توان صادراتی در کشور از بین برود و به دنبال آن منابع ارزی لازم برای خرید تکنولوژی‌های جدید وارداتی در کشور کمتر شود. نامناسب شدن فضا برای ورود سرمایه‌های خارجی و ممنوع شدن فروش سهام شرکت‌های صنعتی به سهامداران خارجی از عوامل دیگری بود که ورود ارز به کشور را محدود کرد. فرآیند طولانی و پرهزینه آغاز فعالیت اقتصادی و صنعتی و سخت شدن شرایط سرمایه‌گذاری خارجی در کنار پایین نگه داشتن نرخ بهره بانکی موجب شد تا گردش پول در اقتصاد زیمبابوه کند شود و به دنبال آن نقدینگی در کشور کمتر شود. در مقابل هزینه‌های دولتی با نرخ فزاینده‌ای زیاد می‌شد. کمبود نقدینگی و ناتوانی بانک‌ها در ارائه وام و کسری‌های مالی در کنار کمبود منابع ارزی و نرخ بالای مالیات همگی موجب شد تا سرمایه‌گذاری خصوصی هم در کشور کاهش یابد و به دنبال آن مشاغل موجود در کشور به جای حرکت به سمت سرمایه‌محور شدن یا تکنولوژی‌محور شدن همچنان کارمحور بودند و نرخ بازدهی

پایینی داشتند. درآمد اندک و قوانین سخت حاکم بر بازار کار انگیزه صاحبان مشاغل فعال در زیمبابوه را برای استخدام نیروهای تازه کمتر می‌کرد (مشهدی رجبی، ۱۳۹۲: ۴).

۴-۶- سیاست‌های دولت از ۲۰۰۰ میلادی به بعد

سقوط آزاد زیمبابوه مشخصاً از ۲۰۰۰ به بعد آغاز شد. موگابه و حزب حاکم «زائو پی-اف» بعنوان دو متحد همیشگی، معتقد بودند سفید پوستان که ۱ درصد جمعیت زیمبابوه هستند، ۷۰ درصد اراضی قابل کشت زراعی را در اختیار دارند. لذا اقدام به مصادره اراضی آنها کردند (اردستانی و تبریزیان، ۱۳۹۲: ۵۶۹). البته این اراضی بیشتر در اختیار اعضای حزب قرار گرفت (که سررشته‌ای در کشاورزی نداشتند) تا سیاه‌پوستان، این امر به کاهش گسترده صادرات زیمبابوه که بخش عمده آن را محصولات کشاورزی تشکیل می‌داد، منجر شد. در نتیجه ذخایر ارزی کشور بسیار کاهش یافت و به همین دلیل دولت اقدام به چاپ بسیار زیاد پول بدون پشتوانه کرد. این سیاست انبساط پولی، نرخ تورم را به مرز ۲۳۱ میلیون درصد رساند که در تاریخ اقتصاد جهان بعد از مجارستان زمان جنگ دوم جهانی، رکورددار می‌باشد. موگابه برای جلوگیری از افزایش قیمت ناشی از این تورم کمرشکن، در ادامه سیاست‌های تصدی‌گرایانه و اشتباه دولتی در اقتصاد، سیاست کنترل قیمت و تعیین سقف قیمت را اتخاذ کرد. کنترل قیمت با یارانه‌دهی از محل چاپ بدون پشتوانه اسکناس انجام می‌شد و این چرخه فقر زیمبابوه را تشدید کرد. بطوریکه این کشور بشدت نیازمند کمک‌های بین‌المللی و سازمان ملل شد (Mail & Guardian, 2009).

در برابر اقتصاد تماماً دولتی، عدم تمرکززدایی و مشارکت خصوصی نیز عاملی هم در عقب‌ماندگی زیمبابوه بشمار می‌رود. تمرکززدایی به معنی واگذاری بخشی از امور به مناطق، کاهش فعالیت‌های دولتی و سپردن آن به بخش خصوصی به منظور افزایش کارایی از طریق مشارکت عمومی در فضایی رقابتی می‌باشد. در این زمینه زیمبابوه با بیکاری گسترده، در عمل عاری از مشارکت مردمی می‌باشد. فضای رقابتی در آن کمرنگ و بخش خصوصی جایگاهی ندارد. بنابراین عدم تمرکززدایی دولتی یکی از عوامل مهم عقب‌ماندگی این کشور است که خود معلول تصمیمات تصدی‌گرایانه موگابه و سیاست‌های سوسیالیستی وی بوده است (اردستانی و تبریزیان، ۱۳۹۲: ۵۸۳). در اینجا نظر «اسمیت» که گفته است: ملل بزرگ هرگز از بخش خصوصی، به در یوزگی نمی‌افتند، ولی در سیستم اقتصادی تحت کنترل دولت بعنوان «بزرگ‌ترین مسرف و متلف منابع مالی جامعه، اغلب به گدایی و فقر دچار می‌شوند»، حقیقت پیدا می‌کند.

۵-۶- سیاست‌های اقتصادی از ۲۰۰۸ به بعد

از ۲۰۰۸ در بعد بین‌المللی نیز ارتباط با دول غربی و سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (که کمک‌های این نهادها مشروط به اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی می‌باشد) گسترش یافت (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). سیاست دیگر روی آوردن نسبی دولت به اقتصاد بازار آزاد بود، از این سال دولت قیمت‌گذاری را به نیروهای بازار واگذار کرد. همچنین یک سیستم چندارزی با محوریت دلار آمریکا را جایگزین دلار بی‌ارزش زیمبابوه کرد. پس از اجرای این سیاست‌های ترمیم، وضعیت اقتصادی باثبات شد و تولید ناخالص داخلی افزایش یافت، بطوریکه در سال ۲۰۱۱، رشد تولید ناخالص داخلی زیمبابوه به ۹٫۳ درصد رسید، تورم در سال ۲۰۱۶ به رقم حیرت‌آور زیر ۵ درصد رسید (tradingeconomics.com). تولید ناخالص داخلی از ۲ میلیارد دلار در ۲۰۰۸ به ۱۷ میلیارد دلار در ۲۰۱۷ رسید. عبارتی رشدی بیش از ۸ برابری را شاهد هستیم و رشد اقتصادی نیز از منفی ۳/۶ به ۹ درصد در همین مدت رسید (International monetary fund, 2017). علاوه بر این نرخ بیکاری از رقم بسیار بالای ۹۴ درصد در دهه گذشته به رقم خیره‌کننده ۵/۷ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش پیدا کرد (www.ilo.org). در بخش توسعه انسانی نیز، شاخص‌ها روند بهبودی را در پیش گرفتند. بعنوان نمونه نرخ امید به زندگی که خود این شاخص، شاخصی مادر محسوب شده و بالا و پایین رفتن آن نشان دهنده بهبود و افت سایر شاخص‌ها مانند سطح بهداشت، بهبود تغذیه، خدمات رفاهی و ... می‌باشد، در سال ۲۰۱۷ به ۵۴ سال رسید (www.who.int). یعنی طی ۹ سال از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷، سه سال افزایش پیدا کرده است که قابل توجه می‌باشد.

جدول ۵) بهبود شاخص‌های توسعه زیمبابوه بعد از ۲۰۰۸

شاخص	۲۰۰۸ میلادی	۲۰۱۷
تولید ناخالص داخلی	۲ میلیارد دلار	۱۷ میلیارد دلار
تورم	۲۳۱ میلیون درصد	۵ درصد
رشد اقتصادی	-۳/۶ درصد	۹ درصد
امید به زندگی	۵۱	۵۴ درصد
بیکاری	۹۴	۴/۹ درصد

(International monetary fund, 2017) (www.who.int) (www.tradingeconomics.com)

همانطور که اشاره گردید، حاکمیت اقتصاد لیبرالیستی در قبل از ۱۹۸۰ و تا حدودی بعد از ۲۰۰۸، و اقتصاد مارکسیستی بعد از ۱۹۸۰ در زیمبابوه آثار متفاوتی بر روند توسعه این کشور داشته است. همزمانی افول اقتصادی و شاخص‌های توسعه در زیمبابوه با برقراری اقتصاد سیاسی مارکسیستی و توسعه‌یافتگی قبل از استقلال و همچنین بهبود شاخص‌های توسعه بعد از روی آوردن به اقتصاد بازار آزاد از سال ۲۰۰۸ میلادی، این ارتباط نزدیک را بخوبی به تصویر می‌کشد.

نتیجه‌گیری

دو کشور همسایه آفریقای جنوبی و زیمبابوه در جنوبی‌ترین نقطه قاره سیاه، از نظر ویژگی‌های انسانی و طبیعی همچون ترکیب جمعیت، آب و هوا و اراضی زراعی مستعد، منابع معدنی، رودهای بزرگ، پیشینه استعماری و ... اشتراکات بسیار زیادی دارند اما آفریقای جنوبی یکی از توسعه یافته‌ترین کشورهای جهان است و زیمبابوه در قهقرای عدم توسعه‌یافتگی به سر می‌برد. دلیل این تفاوت عمیق با وجود این اشتراکات عمده در چیست؟ حکومت زیمبابوه، پس از استقلال، با اتخاذ سیاست‌های تصدی‌گرایانه، راه مارکسیستی - سوسیالیستی را برای ادامه روند توسعه لیبرالیستی قبل ۱۹۸۰ انتخاب کرد. تصمیمات اقتصادی بشدت متمرکز بود، مشارکت بخش خصوصی و بازار بشدت ناچیز و مالکیت دولت در کل بخش‌های اقتصادی سیطره ۲۵ داشت، حذف مالکیت خصوصی و انتقال آن به بخش دولتی مانند اصلاحات ارضی، اجرای قانون عدم حق اخراج کارگران توسط کارفرمایان که در سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در اقتصاد مانع بزرگی ایجاد کرد، ممنوعیت ورود سرمایه‌های خارجی و مشارکت اتباع خارجی در بخش‌های اقتصادی زیمبابوه، نادیده گرفتن توان‌های محلی و بسیاری دیگر از اینگونه سیاست‌های اقتصادی توسط حکومت، منجر به اضمحلال اقتصاد زیمبابوه و شاخص‌های توسعه در این کشور شد. اما در آفریقای جنوبی، دولت مرکزی با اتخاذ سیستم اقتصاد سیاسی لیبرالیستی و بازار آزاد، مشارکت دادن گسترده به بخش خصوصی و اتخاذ برنامه‌های اقتصادی - سیاسی موفق با همراهی گسترده بخش غیردولتی، نقش گسترده واحدهای محلی در اقتصاد، نقش نظارتی - هدایتی دولتی، آزادی سرمایه‌گذاری و مالکیت و ارتباط گسترده تجاری با کشورهای سرمایه‌داری، آزادی کسب و کار و ثبت شرکت‌ها و ... روند توسعه اقتصادی دوران آپارتاید را بعد از ۱۹۹۴ نیز ادامه داده و این کشور را در زمره کشورهای توسعه‌یافته کنونی جهان قرار داده است. اکنون باتوجه به یافته‌های پژوهش، به بررسی سوال و فرضیه مطرح شده پرداخته می‌شود.

آیا اتخاذ اقتصادهای سیاسی گوناگون منجر به تفاوت سطح توسعه یافتگی در دو کشور همسایه شده است؟

فرضیه پژوهش نیز بر این اساس است که با وجود اشتراکات فراوان دو کشور از نظر موقعیت جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و ویژگی‌های انسانی- فرهنگی، دلیل اختلاف چشمگیر آنها از نظر سطح توسعه، اتخاذ اقتصادهای سیاسی متفاوت است.

برای پاسخ به سوال پژوهش و باتوجه به یافته‌ها هماهنگی خاصی بین تغییرات در اقتصاد سیاسی و سطح توسعه و اوضاع اقتصادی دو کشور وجود داشت، زیمبابوه قبل ۱۹۸۰، باتوجه به حاکمیت اقتصاد لیبرالی، یک کشور با زیرساخت‌های اقتصادی توسعه یافته قلمداد می‌شد اما بلافاصله با در پیش‌رو گرفتن اقتصاد سیاسی مارکسیستی، اضمحلال اقتصادی زیمبابوه از ۱۹۸۰ آغاز می‌شود و مجدداً با روی آوردن تدریجی دولت به اقتصاد بازار آزاد در ۲۰۰۸ میلادی، روند بهبود شاخص‌های اقتصادی این کشور آغاز می‌شود. در آفریقای جنوبی نیز این هماهنگی دیده می‌شود، قبل از ۱۹۹۴ و با سیستم اقتصادی لیبرالی، آفریقای جنوبی یک کشور توسعه یافته بود و پس از ۱۹۹۴ و در یک مقطع کوچک که دولت به سمت برخی سیاست‌های متمایل به سوسیالیسم رفت روند منفی در اقتصاد این کشور بوجود آمد که با عقب‌نشینی دولت از این رویکرد و حاکمیت مجدد سیستم لیبرالیسم، روند موفق توسعه در آفریقای جنوبی ادامه پیدا کرد. بنابراین می‌توان گفت اتخاذ اقتصادهای سیاسی متفاوت در دو کشور آفریقای جنوبی و زیمبابوه، با وجود اشتراکات فراوان در سایر حوزه‌ها، منجر به تفاوت در سطح توسعه این دو کشور آفریقایی شده است و بنابراین فرضیه پژوهش نیز تایید می‌شود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابراهیمی فر، طاهره و اخوان، تورج (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی تاجر سیاست‌های توسعه‌ای سازمان ملل متحد بر توسعه انسانی در آفریقای جنوبی و ایران»، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره ۲۲، ش ۳.
- ۲- اردستانی، علی و تبریزیان، حسین (۱۳۹۳)، «تاثیر سیاست‌های تصدی‌گرایانه در توسعه اقتصادی (نمونه موردی: زیمبابوه)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، ش ۳.
- ۳- اسمیت، آدام (۱۳۵۷)، ثروت ملل، ترجمه: سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انتشارات پیام.
- ۴- الهی، حسین (۱۳۶۸)، نژادپرستی و آپارتاید در آفریقای جنوبی و نامیبیا، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ۵- بار، رمون (۱۳۷۵)، اقتصاد سیاسی، ترجمه: منوچهر فرهنگ، چ ۲، تهران: انتشارات سروش.
- ۶- باران، پل (۱۳۵۹)، اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه: کاوه آزادمنش، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۷- براگینسکی، مارد (۱۳۵۲)، بیداری آفریقا، ترجمه: جلال علوی‌نیا و امیرحسین رضوانی، تهران: انتشارات حقیقت.
- ۸- سازمان بهداشت جهانی، بازنمایی شده در مورخه ۲۰ بهمن ۱۳۹۶ از <http://www.who.int>

- ۹- پوراحمدی، حسین و شم‌آبادی، محمد (۱۳۹۰)، **مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۰- تقوی، مهدی (۱۳۷۹)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.
- ۱۱- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۹۰)، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه: مهدی ذاکریان و همکاران، چ ۳، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۹)، **جغرافیای آفریقای جنوبی**، تهران: نشر فواد.
- ۱۳- حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۹)، **جغرافیای آفریقای جنوبی**، تهران: نشر فواد.
- ۱۴- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۸)، **زیمبابوه**، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۵- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۵)، **آفریقای جنوبی**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۶- رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۰)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات‌متحده آمریکا»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، س ۴، ش ۱۳.
- ۱۷- روریش، ویلفرید (۱۳۷۶)، **سیاست به‌مثابه علم**، ترجمه: ملک یحیی صلاحی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸- سنایی، اردشیر (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی ساختارهای حکومتی نیجریه و آفریقای جنوبی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی دو کشور»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۷، ش ۲۵.
- ۱۹- صادق‌الحسینی، محمدصادق و آفاکثیری، پریسا (۱۳۸۸)، «پول ملی زیمبابوه چگونه نابود شد؟»، **روزنامه دنیای اقتصاد**، ش ۱۷۷۵.
- ۲۰- عرب احمدی، بهرام (۱۳۷۲)، **سرزمین و مردم زیمبابوه**، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲۱- عرب احمدی، بهرام (۱۳۸۲)، **زیمبابوه، سرزمین رازهای جاودان**، تهران: نشر دانش.
- ۲۲- فراهانی، علیرضا (۲۰۱۶)، «موگابه، پدر استقلال و رئیس جمهوری مطرود زیمبابوه»، **روزنامه لوموند**.
- ۲۳- قائمی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، «اقتصاد سیاسی تطبیقی»، **فصلنامه کتاب ماه علوم اجتماعی**، دوره جدید، ش ۴۸.
- ۲۴- کینز، جان‌مینارد (۱۳۴۸)، **نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول**، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد.
- ۲۵- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۸۳)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ تلاش برای کسب قدرت و ثروت**، چ ۳، ترجمه: احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: نشر قومس.
- ۲۶- متقی، سمیرا (۱۳۹۵)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل از سرمایه‌داری و کمونیسم تا انقلاب اسلامی»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، س ۱۰، ش ۳۶.
- ۲۷- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، **مبانی و کلیات علوم سیاسی**، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات مؤلف.

- ۲۸- مشهدی رجبی، مونا (۱۳۹۲)، «سیاست‌های اقتصادی دولت موگابه، از فرصت‌سوزی تا سقوط کامل اقتصاد»، روزنامه دنیای اقتصاد.
- ۲۹- معصومی کرکانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «بررسی ساختار سیاسی-اجتماعی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید و تاثیر آن بر سیاست خارجی کشور»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- ۳۰- نصیری، معصومه (۱۳۸۸)، شناسنامه فرهنگی آفریقای جنوبی، تهران: نشر الهدی.
- ۳۱- نمازی، حسین و دادگر، یداله (۱۳۸۵)، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۲- همایونفر، هرمز (۱۳۸۱)، سیاه جاودان، زندگی و مبارزات نلسون ماندلا، تهران: نشر فرزاد.

لاتین:

- 33- africa south of the sahara (2000). *Europe publication ltd.* London.p.1183.
- 34- draper. peter and andreas Freytag (2009). what future for monetary policy in zimbabwe? voxeo.
- 35- hanke. Steve (2009). r.i.p. zimbabwe dollar the cato institute.
- 36- kadzere. Martin (2008). zimbabwe inflation soars to 231 million present all Africa.com.
- 37- mail & guardian (2009). Zim unemployment skyrockets.
- 38- Fox, R (1997). regional proposals: their constitutional and geographical significance, in A. lemon, the geography of chang in south Africa. Chichester: wiley.
- 39- Nattrass, N and E. Ardington (1996). the political economy of south Africa. Cape town: oxford university press.
- 40- Rogerson, C.M(1989). Rethinking national urban politics: lessons for south Africa, south African geographical journal.
- 41- shell, R.C.H (1994). children of bondage: A social history of the slave society at the cape of good hope, 1625-1823. Jhannesburg: Witwaters rand university press.
- 42- Stiftung Bertelsmann, South Africa Country Report (2010), available at: <http://www.bti-project>.
- 43- www.imf.org
- 44- www.unpd.org
- 45- www.doingbusiness.org
- 46- www.fa.tradingeconomics.com/zimbabwe/inflation-cpi
- 47- www.worldbank.com